**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و شانزدهم\_25 خرداد 1399**

گفته شده است که اگر قائل به کشف بشویم، می توان یک مرجح بین ظنون مشخص کرد به عنوان مرجح اول و از حیث اسباب و مرتبه قائل به تعمیم نشویم، آن مرجح اول این بود که بعضی از ظنون متیقن باشد بالنسبة الی الباقی. مرجح دوم اینکه بعضی از ظنون اقوی باشد من بعض. مرجح سوم این که بعضی از ظنون مظنون الحجیة باشد.

پیش از بررسی این مرجحات، جناب شیخ رضوان الله تعالی علیه یک نکته ایی را بیان می کند که این مرجح سوم که بعضی از ظنون مظنون الحجیة باشد بر دو قسم است این مظنون الحجیه بودنش:

1. قد یُعلم بالتفصیل که این ظن، ظن مظنون الحجیة است مثل اینکه مظنه پیدا کنید به حجیت خبری که مزکی باشد رواتش به عدل واحد، خب این بالتفصیل شد حجت البته باز اسمش ظن خاص نیست چنان که در جلسات قبل به ان اشاره شد. یا مثل اینکه مظنه پیدا کنیم به حجیت اجماع منقول.

این قسم اول که قد یعلم بالتفصیل.

1. و قد یعلم اجمالا وجوده بین اماراته. مثلا مائیم و 5، 6 اماره، مثل اولویت، دوم شهرت، سوم، استقراء، چهارم، فتوای جماعتی آن فتوا موجب مظنه است، حال اگر ما ظن به عدم حجیت برخی از این ها پیدا کردیم مثلا دانستیم که اولویت و استقراء و فتوای جماعت ظن به عدم حجیتش پیدا کردیم، خب طبیعتا اگر بنا باشد نتیجه دلیل انسداد مجمل باشد و مردد بین این سه چهار امر و از این طرف این ها هم که ظن به عدم حجیتشان داریم، خب آن شهرت که باقی می ماند حجت می شود.

لزم من ذلک الظن بان الحجة فی غیرها. یعنی فی غیر آنچه که ظن به عدم حجیتش پیدا کردیم.

حال اگر یک مظنه ایی داریم که غیر از این سه چهار تاست، که آن را ظن به عدم حجیتش نداریم مثل اجماع منقول، خب طبیعتا در چنین جایی عمل به اجماع منقول اولی می شود اگر چه مرجح نیست در این جا ولی چون ان بقیه را ظن به عدم حجیتش داریم پس باقی می ماند ان مظنه ایی که ظن به عدم حجیتش نداریم.

به عبارت ساده تر ما دنبال ظن مظنون الحجیة می گردیم، چه بالخصوص ظنی را، ظن به حجیتش پیدا کنیم، چه امر ما دائر بین 5، 6 مظنه باشد که برخی را ظن به عدم حجیتش داریم، برخی را نداریم. خب طبیعتا ان ظنی که ظن به عدم حجیتش نداریم، اولی می شود.

هذا نهایت چیزی که می شود در ترجیح بعضی از ظنون بر بعض دیگر از ظنون بیان کرد ولی به نظر شیخ اعظم، اعلی الله مقامه الشریف،آن چیزی که مرجح است نافع نیست، آنی که نافع است معلوم نیست که بتوانیم مرجحش قرار بدهیم. حال یک به یک شروع می کنیم:

توضیح ذلک؛ مرجح اول این بود که برخی از این ظنون متیقن باشد بالنسبة الی الباقی، می فرماید بله این را قبول داریم که جز مرجحات است، بلکه اصلا تعبیر بهتر این است که نگوییم مرجح، چون این معلوم الحجیة است، تفصیلا، چیزی که یقینی باشد، تیقن البعض بالنسبة الی الباقی، معلوم الحجیة درست می کند تفصیلا، و غیرش می شود مشکوک الحجیة که اصل عدم حجیتش است. قبول داریم حالا مسامحتا بهش بگویید مرجح، از مرجح هم بالاتر است ولی این متاسفانه فایده ایی ندارد آنی که به دردخور باشد نیست، مرجح است ولی فایده ایی ندارد. چرا؟ لقلته و عدم کفایته. خیلی کم دارید چنین چیزی را. قدر متیقن از این امارات، خبری است که تک تک رواتش به عدلین تزکیه بشوند و اگر مثلا دو تا راوی دارید به نام احمد بن محمد که یکی ضعیف است و یکی غیر ضعیف، حال می خواهید بگویید این احمد بن محمد بن موثق است، وجهی که این احمد بن محمد، احمد بن محمد موثق باشد، خود این وجه نباید از امارات دیگر غیر از خبر اضعف باشد، با یک ظنون ضعیفه ایی نمی توانید بیاید تشخیص بدهید، که این احمد بن محمد، آن احمد بن محمد است. در تشخیص اینکه این احمد بن محمد همان احمد بن محمد موثق است باید به وجوهی تمسک کنید که از ان امارات دیگر اضعف نباشد. تازه معارض هم نداشته باشد چون ممکن است آن طرف هم بیایید اماراتی را اقامه کند، شواهدی را اقامه کند که این احمد بن محمد، همان احمد بن محمد ضعیف است، نباید معارض داشته باشد.

پس خبری که کل رواتیش مزکی به تزکیه عدلین باشد، خبری که اگر مشترک درش هست، وجوهی که تمییز می دهد مشترک ضعیف را از قوی، خود آن وجوه، وجوه قوی ایی باشد، معارض نداشته باشد، تازه این مراحل سند روایت تمام شد، آن خبر معمول به باشد عند کل الاصحاب یا حداقل جل اصحاب، این می شود متیقن تا شما بتوانید بگویید این متیقن است. بعد از همه این ها مفید ظن اطمئنانی به صدور هم باشد. یکی از این قیود برود دیگر تیقن ینست. چند تا از این روایات داریم ما در اخبارمان؟ تازه اگر هم از این ها بین اخبارمان باشد، به تعداد زیادی هم باشد ما می دانیم اجمالا به این اخبار مخصصات کثیره ایی وارد شده است، مقیداتی وارد شده است در امارات دیگر. پس با قطع نظر از امارات دیگر نمی توان به این خبر عمل کرد، بگوییم ماییم و این خبر. بالاخره رفتید سراغ امارات و خبرهای دیگر. مگر این که بیایید بحث متیقن نسبی را مطرح کنید، و الا یک متیقنی که کثیر باشد، تازه از گیر و بند تخصیص ها هم راحت بشوید، شما پیدا نمی کنید، پس مرجح اول التماس دعا.

اما مرجح دوم این که بعضی از این ظنون اقوی ظنا من الباقی باشد، این 60 درصد است، آن 70 درصد باشد، 80 درصد است، این ها مرجح دوم بود دیگر. اولا یک خطکشی به ما نشان بدهید که این ظن، 60 درجه است، آن 70 درجه است، آن 65 درجه است، اینکه برای ما متعذر است که چنین چیزی را پیدا کنیم، قوه و ضعف اضافیان است، نسبی است، ممکن است این یک مرجحی باشد، از یک جهت بر او ترجیح داشته باشد او از یک جهت دیگر بر این ترجیح داشته باشد، چطور می خواهید این ها را تشخیص بدهید. این ظنون که متعلقش واحد نیست که بخواهید بیایید بگویید این اضعف است و این اقوی. تشخیص دادن این مشکل است بلکه متعذر است. بله اگر ظن اطمئنانی که ان اقوی ظنون است که اصلا حکما بل موضوعا، علم است، آن خوب است، ولی ان نادر التحقق است.

این کلمه را داخل پرانتز توضیح بدهیم. ظن اطمئنانی که ملحق است به علم حکما یعنی آن آثار علم برش بار است و لو علم نباشد، بلکه موضوعا، یعنی علم اصلا همین است، آن علم فلسفی و ریاضی حسابش جداست، علم همین است ولی این هم نادر التحقق است به نظر شیخ.

این اولا.

ثانیا شما که بر مبنای حکومت بحث نمی کنید، اگر بر مبنای حکومت بحث کنید نمی شود با وجود ظن قوی به ظن ضعیف مراجعه کرد این جا باید سراغ مرجحات بروید و اگر هم ما سخنی از مرجحات گفتیم مال اینجاست، اما چون بحث ما بنا بر کشف است، شارع باید ببینیم چکار کرده است، هیچ مانعی ندارد که شارع به جهاتی که خودش می داند و خودش در حال انسداد ظنی را مرجع قرار دهد که اضعف من غیره باشد، کما اینکه ما عملا در ظنون خاصه می بینیم که شارع روی جهاتی ظن خاصی را با این که این ظن خاص از حیث افادۀ ظن اضعف است ان را ترجیح داده است.

پس مرجح دوم هم فائده ایی به حال ما نداشت و مرجحیتش را نپذیرفتیم.

تا برسیم به مرجح سوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.